

حمله به سوریه. چرا؟

طرح مسأله: دولت اوپاما بر این نکته تأکید می کند که حمله نظامی به سوریه- با اجازه کنگره- قطعی است.

همه می پرسند: چرا؟

پاسخ ساده این است: استفاده از سلاح های شیمیایی ([گاز ساردین](#)). ارزش ها و رویه های جهانی مخدوش شده و اگر با سوریه برخوردی صورت نگیرد، ممکن است این عمل در همین کشور، توسط ایران و یا توسط دیگران تکرار شود، پس اسد باید تنبیه شود.

آیا مسأله به همین سادگی است؟ منتقدان چه می گویند؟ اهداف متفاوت دولت های طرفدار حمله نظامی به سوریه چیست؟ پیامدهای خواسته و ناخواسته این عمل کدام است؟ راه حل های انسانی برای صلح و دموکراسی در منطقه چیست؟

یکم- پرسش ها و نقدها پیرامون اصل اتهام: ناقدان چند پرسش/نقد مطرح می سازند:

اولاً: با این که دولت های غربی، اتحادیه عرب، سازمان ناتو، و... در استفاده از سلاح هسته ای هیچ گونه تردیدی ندارند، اما برخی از محققان سلاح های شیمیایی در اصل استفاده تردید کرده اند (دولت آمریکا کشته شدگان را [نزدیک 1500 تن اعلام کرد ولی سرویس های اطلاعاتی فرانسه دستکم 281 تن](#) را تأیید کرده اند). به سه مورد زیر در گزارش [خبرگزاری فرانسه](#) بنگرید:

الف- جان هارت- رئیس پروژه امنیت شیمیایی و بیولوژیکی مؤسسه تحقیقات صلح بین المللی در استکهلم- می گوید که او هنوز شواهد غیر قابل ردی که نشان دهد اصولاً سلاح شیمیایی بکار رفته ندیده است: "ویدئو هایی که من در چند ساعت گذشته دیده ام هیچ کدام چیزی دقیقی نشان نمی دهند که حاکی از استفاده از یک مواد فسفوری که بروی اعصاب اثر میگذارند باشد".

ب- پااولا ونینن- مدیر وریفین، مؤسسه تأیید اجرای کنوانسیون سلاح های شیمیایی در فنلاند- می گوید: "در حال حاضر من هنوز متقاعد نشده ام [که سلاح شیمیایی استفاده شده]، به این دلیل که آنهایی که [ظاهر] به مردم مجروح کمک می کنند خود هیچ گونه لباس مخصوص و دهان بند طبی ندارند. در حالت واقعی خود آنها هم مجروح خواهند شد و علائم آن را خواهند داشت".

پ- گوین وینفیلد- سردبیر مجله سب ر آن ورلد که تخصص آن سلاح های شیمیایی است- می گوید شواهد حاکی از آن نیست که مواد شیمیایی که در سلاح های شیمیایی که ارتش سوریه دارد، بکار برده شده است: "ما هنوز گزارشی که حاکی از آن باشد که دکترها و پرستارها خود در حال مرگ هستند، که نشان از استفاده از سلاح های شیمیایی می باشد، را ندیده ایم. این خود حاکی از آن است که درجه مسمومیت در سطح سلاح شیمیایی سرین نیست. آن احتمالاً چیزی در سطح پائین تر است".

ت- [هارتس اسرائیل](#) گزارش داد که کارشناسان غربی که بخشی از ویدئو ها را دیده‌اند شک دارند که مواد شیمیایی در سطح سلاح بکار برده شده است، اگر چه آنها تاکید دارند که به هیچ نتیجه گیری قطعی بدون دیدن تمام شواهد و قرائن نمی‌توان رسید. این روزنامه همچنین گزارش داد که آقای دن کسزتا- افسر سابق لشکر سلاح شیمیایی آمریکا و یکی از مهمترین مشاوران این موضوع در بخش خصوصی- گفت: "هیچ یک آن‌هایی که به مجروحین کمک می‌کنند خود دارای لباس‌های مخصوص نیستند که از آنها در برابر سلاح شیمیایی محافظت می‌کند. بنابر این مواد شیمیایی استفاده شده در سطح سلاح‌های ارتش سوریه نیستند". همین طور، استیو جانسون- که متخصص شناخته شده در مورد اثرات در معرض مواد شیمیایی خطرناک قرار گرفتن در دانشگاه کرنفیلد در انگلستان، که با وزارت دفاع انگلستان در مورد سلاح‌های شیمیایی کار کرده است- گفت: "بر اساس جزئیاتی که ما دیده ایم، تعداد بالای قربانی در یک ناحیه بزرگ باید حاکی از پخش وسیع مواد شیمیایی باشد. در این صورت قربانیان آن باید دارای مقدار زیادی مواد شیمیایی بر روی [بدن و لباس] خود باشند، که به آنهایی که به آنها کمک می‌کنند هم صدمه خواهد رساند، ولی ما یک چنین چیزی نمی‌بینیم".

ثانیاً: تاکنون دولت آمریکا شواهد و قرائن قوی برای استفاده رژیم سکولار جنایتکار اسد از سلاح شیمیایی ارائه نکرده است. به نوشته [نیویورک تایمز](#)، جان کری در نطق کوتاهش 24 مرتبه از عبارت "ما می‌دانیم" در مورد استفاده دولت سوریه از سلاح شیمیایی استفاده کرد و اینک به پرچمدار حمله نظامی به سوریه در دولت اوباما تبدیل شده است.

اما از کجا معلوم که مخالفان اسلام گرای تندرو(القاعده، جبهه النصره) یا میانه رو(اخوان المسلمین) از این سلاح ها استفاده نکرده باشند؟ چرا همه کشته شدگان [کودکان و زنان و مردان بی گناه غیرنظامی هستند](#)، و حتی یک تن از مخالفان اسد در میان کشته شدگان نیست؟

ثالثاً: به [گزارش خبرگزاری رویترز](#) در 30 مه 2013، پلیس ترکیه ۱۲ نفر را دستگیر کرده که به عضویت در سازمان‌های تروریستی متهم بودند و از آنها مواد شیمیایی کشف شد. روز نامه‌های ترکیه هم گزارش دادند که ۱۲ نفر عضای جبهه النصره در ترکیه دستگیر شدند که از آنها ۲ کیلو سرینم ماده شیمیایی برای سلاح هسته‌ای، بدست آورده شده بود(به [این ویدئو بنگرید](#)).

در همین دوران، خانم کارلا دل پونته- عضو سوئیزی گروه تحقیق کننده سازمان ملل- [گفت](#) که احتمالاً شورشیان از سلاح شیمیایی بر علیه ارتش سوریه در ماه آوریل استفاده کرده بودند. [دل پونته در مصاحبه با تلویزیون سوئیس گفت](#) که "سوء ظن قوی و محکم" وجود دارد که شورشیان دست به این عمل زده اند، اگر چه اثبات قطعی آن غیر ممکن است. وی افزود که هیچ نشانه ای از این که ارتش سوریه این کار را کرده بدست نیامد.

رابعاً: چرا دولت آمریکا در برابر استفاده صدام حسین از سلاح های شیمیایی علیه نظامیان ایران و مردم خود در حلبچه که به کشته شدن حداقل 5 هزار تن انجامید، نه تنها سکوت کرد، بلکه با سری کردن اسناد به کمک صدام حسین شتافت؟ این یک بام و دو هوایی چگونه قابل توجیه است. حتی کری در سخنان خود

گفت: "ایران قربانی سلاح های شیمیایی شد". آیا دولت آمریکا که اطلاعات پیش روی نیروهای نظامی ایران را در اختیار صدام حسین قرار داد تا او با سلاح های شیمیایی آنان را نابود سازد (رجوع شود به [اسناد منتشر شده توسط فارن پالیسی](#))، در آن موارد ارزش ها و رویه های جهانی را مخدوش نمی کرد؟ آناتول لیون- عضو ارشد بنیاد آمریکای جدید و استاد دیپارتمان مطالعات جنگ کالج لندن- در [نیویورک تایمز 92/6/10](#) در این مورد نوشت: "در سال 1988 زمانی که صدام در حلبچه در برابر نیروهای ایرانی و مخالفان گُرد از سلاح شیمیایی استفاده کرد، آمریکا برای آن که به ایران در جنگ با عراق کمک نکرده باشد، در برابر این حمله سکوت اختیار کرد".

خامساً: چرا دولت آمریکا اسناد خود را به شورای امنیت سازمان ملل ارائه نمی کند؟ [یوتین طی مصاحبه ای](#) همین درخواست را مطرح کرد و افزود که این یک ادعای بی نهایت بی پایه است که ارتش سوریه از سلاح شیمیایی استفاده کرده است، برای این که آنان هیچ سودی از این کار نمی برند.

سادساً: دولت آمریکا که خود در جنگ عراق از سلاح های شیمیایی استفاده کرده، چگونه می تواند دیگران را بابت همین عمل مجازات کند؟ [وبسایت کامون درامز](#) نوشته: "آمریکا در حالی سوریه را متهم به استفاده از سلاح شیمیایی می کند که خود استفاده کننده سریالی (پست سر هم) سلاح ها در جهان بوده است". در مورد استفاده دولت آمریکا از اورانیوم ضعیف شده در عراق، به مقاله های [هافینگتون پست](#)، [الجزیره](#) و [Democracy Now](#) بنگرید.

سابعاً: چرا اوپاما که در دوران بوش بارها اعلام کرده بود که بدون قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل دولت مجاز به حمله به هیچ کشوری نیست، اینک قصد دارد با نقض قوانین بین الملل دست به اقدام زند؟ حتی [وبسایت فاکس نیوز طی مقاله ای](#) سخنان پیشین اوپاما در خصوص ضرورت مجوز شورای امنیت سازمان ملل را به او یادآور شد (همچنین به مقاله "[حمله بدون مجوز به سوریه؛ مغایر با حقوق ملل](#)") بنگرید).

دوم- هدف اوپاما: نیروهای رژیم سکولار اسد طی ماه های گذشته پیشروی های زیادی داشته و مخالفان با تمامی کمک هایی که از آمریکا، دولت های غربی، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و... دریافت کرده اند، به شدت تضعیف شده اند. هدف دولت اوپاما وارد آوردن ضربه های اساسی بر سازمان نظامی اسد است تا با تضعیف اساسی آن، موازنه قوا میان مخالفان و دولت شکل گیرد. اوپاما در 92/6/12 [گفت:](#)

"حمله به سوریه محدود و بازدارنده خواهد بود و قرار است که توانایی های رژیم اسد را تضعیف کند".

مایکل رتنر-استاد حقوق دانشگاه های کلمبیا و ییل، رئیس بازنشسته مرکز حقوق قانون اساسی، و رئیس کنونی مرکز حقوق بشر و قانون های اساسی در اروپا که در برلین اقامت دارد- [گفته است:](#)

"تمامی مطبوعات و کارشناسان راجع حمله شیمیایی صحبت می کنند، و قبول هم کرده اند که بشار اسد این کار را کرده، ولی نمی گویند که اینها همه بهانه است. این تکرار دوباره عراق است با همان بهانه ها. در دو ماه گذشته آمریکا به شورشیان پول و اسلحه داده که اسد را سرنگون کنند، ولی نیروهای اسد در حال

پیشرفت هستند. پس، بر طبق گزارش نیویورک تایمز، اوپاما می‌خواهد مراکز مهمی در سوریه را بمباران کند که اصلاً ربطی به سلاح شیمیایی ندارند، و **هدف آنها تضعیف اسد است**. از لحاظ قانونی اوپاما باید از دو دسته قوانین پیروی کند، اگر بخواهد حمله قانونی باشد. اول قوانین بین‌المللی: حمله به سوریه باید یا در دفاع از خود باشد، که چون سوریه به آمریکا حمله نکرده، قابل قبول نیست، یا باید رضایت شورای امنیت را بدست آورد، که شورا این کار را نخواهد کرد. از لحاظ داخلی: اعلام جنگ به یک کشور خارجی با کنگره آمریکا است، ولی اوپاما قصد ندارد از کنگره این اجازه را بگیرد، چون اولاً می‌خواهد قدرت رئیس‌جمهور در این مورد را حفظ کند، ثانیاً معلوم نیست به اندازه کافی در کنگره حمایت برای این کار وجود داشته باشد" [البته بعد از این گونه انتقادات اوپاما مسأله را به کنگره ارجاع داده و نمی‌توان به طور قطع گفت که کنگره مجوز صادر خواهد کرد].

اما ادوارد لوتوک- محقق مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی- در **نیویورک تایمز** بهترین تبیین را از سیاست دولت اوپاما ارائه کرده است. می‌نویسد که پیروزی اسد یا مخالفان، که گروه های اسلام‌گرای سلفی چون القاعده در آنها دست بالا را دارند، به زیان منافع ملی آمریکا است. پیروزی اسد یعنی پیروزی ایران، و پیروزی مخالفان یعنی پیروزی تروریسم و القاعده. پس باید جنگ را تا بی نهایت ادامه داد:

"در شرایط فعلی یک بن بست طولانی مدت، تنها نتیجه ای است که به منافع آمریکا لطمه نخواهد زد... تنها یک نتیجه وجود دارد که می‌تواند برای ایالات متحده مطلوب باشد: **یک بن بست بی انتها**. درگیری ارتش اسد و متحدان ایرانی و حزب اللهی آن در جنگ علیه نیروهای افراطی القاعده، چهار دشمن و اشنگتن را گرفتار جنگ علیه خودشان کرده و مانع حمله به آمریکایی ها یا متحدان آمریکا خواهد شد. این که این بهترین گزینه حال حاضر است، تاسف انگیز و در واقع فجیع است اما حمایت از آن به معنی اقدامی ظالمانه علیه مردم سوریه نخواهد بود. **هدف آمریکا باید حفظ این بن بست باشد**. و تنها راه دستیابی به این هدف تجهیز مخالفان در زمانی است که به نظر می‌رسد نیروهای اسد در حال قدرت گرفتن هستند و از سوی دیگر توقف ارسال تسلیحات در زمانی است که به نظر می‌رسد مخالفان در حال پیروزی هستند. این استراتژی به سیاستی که دولت اوپاما تا به امروز اتخاذ کرده، نزدیک است... یک حرکت قاطعانه به هر سویی که باشد، آمریکا را به مخاطره خواهد انداخت؛ در این مرحله، **بن بست تنها گزینه سیاسی عملی موجود است**".

نیویورک تایمز 92/6/10 در مقاله دیگری به طرح همین هدف پرداخته و نوشته است: "آمریکا نمی‌خواهد هیچ یک از طرف‌های درگیر در سوریه، پیروز نبرد شوند".

آلون پینکاس- سرکنسول پیشین اسرائیل در آمریکا- در مصاحبه با بی بی سی فارسی در 92/6/12 همین مدعا را تأیید کرده و **گفته است**:

"آنهایی که در صورت سرنگونی بشار اسد جایش را خواهند گرفت احتمالاً به اندازه او، یا حکومت حزب بعث بد، غیرقابل اعتماد یا خطرناک هستند. هم اسرائیل و هم آمریکا - هرچند رسماً این مسأله را تأیید

نمی‌کنند - اداره سوریه توسط یک بشار اسد تضعیف و زخمی شده را به هرج و مرجی که پس از سقوط رژیم او به راه خواهد افتاد، ترجیح می‌دهند".

سوم- منافع ملی آمریکا و متحدانش: موضوع اساسی در تمامی بحث‌ها، منافع ملی آمریکا و متحدان آن است. اوباما در 23 اوت 2013 به [CNN گفت:](#)

"تصور می‌کنم که آمریکایی‌ها از من انتظار دارند به عنوان رییس جمهور کاری را انجام دهم که چشم انداز آن بر پایه **منافع بلندمدت کشورمان** باشد. گاهی چیزهایی را می‌بینیم که ما را به واکنش سریع و ورود به آن فرا می‌خواند، ورودی که به پایان خوبی نخواهد داشت و حتی با تحمیل هزینه‌های بالا ما را به شرایط دشوارتری سوق می‌دهد و اوضاع منطقه را پیچیده‌تر می‌کند".

اوباما در روز جمعه **گفت:** "حمله شیمیایی در سوریه تهدید به **منافع** امنیتی آمریکا و متحدانش در منطقه، از جمله اسرائیل و اردن محسوب می‌شود".

رابرت هانتز - سفیر پیشین آمریکا در ناتو - در 26 اوت **نوشت** که اولین وظیفه اوباما تأمین منافع ملی آمریکا است، نه هیچ چیز دیگری. او ادامه می‌دهد:

اجازه بدهید امیدوار باشیم که در آینده سرویس‌های اطلاعاتی دوباره اطلاعات را برایمان تحریف نمی‌کنند، همانگونه که در جریان جنگ شوم عراق در سال 2003 اتفاق افتاد و نتیجه آن همچنان در حال تهدید منافع آمریکا در خاورمیانه و ثبات منطقه است. به علاوه، بازگشت به عقب دشوار است زمانی که ایالات متحده آمریکا به طور مستقیم وارد مبارزه - حتی محدود- شود، بسیار سخت است که باور کنیم بشار اسد آنقدر احمق است که از سلاح شیمیایی استفاده کند، مگر اینکه کنترل و فرماندهی ارتش آنقدر ضعیف بوده که برخی از افسران آن بدون اجازه اسد دست به این کار زده باشند. اگر به این اصل توجه کنیم که چه کسی از وضعیت موجود منتفع می‌شود؟ متوجه می‌شویم که از ورود آمریکا به جنگ سوریه و سقوط دولت، تنها شورشیان و حامیان آنها (منجمله القاعده و شاخه‌های آن) منتفع خواهند شد. این حرکت می‌تواند حتی احتمال افزایش قربانیان و بالا بردن کشتار علیه علویان سوریه را به همراه داشته باشد. اما در صورتی که وارد جنگ شویم، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ نتایج بد بارآمده سبب مسلح شدن و تجهیز و آموزش افرادی همچون اسامه بن لادن و توسل به آن برای خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان و از همه بدتر بزرگترین اشتباه سیاست خارجی آمریکا در طول تاریخ یعنی حمله به عراق در سال 2003 شد. حال عربستان سعودی، قطر و ترکیه تلاش می‌کنند تا رژیم اقلیت علوی- شاخه‌ای از شیعه- را سرنگون کنند. حتی اگر آنها موفق به این کار شوند، اقدام متقابل و تشدید تنش در منطقه متوقف نخواهد شد... برای اوباما دیر است که از اعراب حاشیه خلیج فارس بخواهد که از حمایت خود از بنیادگرایان اسلامی از بدترین نوع آن و گسترش آن در منطقه دست بردارند؛ از مصر گرفته تا پاکستان و افغانستان؛ جایی که متعاقباً نیروهای آمریکایی نیز کشته می‌شوند... بگذارید به خاطر بیاوریم که در افغانستان پس از آنکه طالبان را ساقط کردیم و یا در عراق پس از 2003 چه اتفاقی افتاد؟ هیچیک از اینها وضعیت بهتری در مقایسه با دیگری ندارد؛ حتی اگر اینگونه هم باشد، آمریکا هزاران نیروی انسانی و تریلیون‌ها دلار

برای آن خرج کرده است. برای اوپاما دیر است اما خوشبختانه برای دولت اوپاما استراتژیک فکر کردن برای خاورمیانه خیلی دیر نیست؛ دیدن این که منطقه خاورمیانه از شمال آفریقا تا جنوب غربی آسیا همگی قسمتی از یک نقشه هستند و باید سیاست ماهرانه‌ای را در این منطقه براساس **منافع آمریکا** در پیش گیرد".

بدین ترتیب، محل نزاع، نه حقوق بشر و دموکراسی، که "منافع ملی" آمریکا و متحدان آنان است. داگلاس هرد- وزیر خارجه پیشین و از اعضای حزب محافظه کار- در مخالفت با مداخله نظامی بریتانیا در سوریه گفت: "به عمر من قد نخواهد داد که ببینم که چگونه بمباران و موشک باران مستقیم سوریه می تواند از رنج مردم سوریه بکاهد. به نظر من این حملات صرفاً به گسترش و شدت گرفتن جنگ داخلی در سوریه می انجامد".

مسئله مهم این است: ممکن است دولت ها در تشخیص "منافع ملی" شان دچار خطاهای اساسی شوند. همه دولت ها- اعم از استبدادی و دموکراتیک- بارها در عمل این خطای فاحش را نشان داده اند. ضمن آن که منافع ملی دولت های گوناگون، متفاوت است. همان گونه که ذکر شد، هدف آمریکا و اسرائیل، به نوشته نیویورک تایمز، جنگ بی پایانی است که هیچ پیروزی نداشته باشد و این را به سود منافع ملی خود قلمداد می کنند.

چهارم- بازی عربستان سعودی و قطر: نقش مخرب این دو کشور در تحولات منطقه و **کلنگی کردن آن** غیر قابل کتمان است. خصوصاً عربستان سعودی که توسط شاهزاده بندر- با هماهنگی کامل اسرائیل- طراحی خاورمیانه جدید را بر عهده گرفته است. به شاهد و قرینه زیر بنگرید:

الف- سخنان برژینسکی دارای اهمیت بسیار است. او می گوید:

"در پایان سال ۲۰۱۱، جنگ در سوریه همه گیر شد که توسط عربستان و قطر حمایت می شد. اوپاما، ناگهان، بدون هیچ گونه آمادگی اعلام می کند که اسد باید برود. بعد در بهار ۲۰۱۲، بر طبق یک گزارش بسیار افشاگرانه نیویورک تایمز در ۲۴ مارس ۲۰۱۲ یعنی سال انتخابات در آمریکا، سازمان سیا به مدیریت ژنرال دیوید پتراوس سعی می کند که تلاش های عربستان و قطر را با تلاش های ترکیه پیوند بزند. آیا این یک موضع گیری استراتژیک بود؟ چرا ما ناگهان تصمیم گرفتیم که سوریه باید بی ثبات شده و دولت آن سرنگون شود؟ آیا این را اصلاً به مردم آمریکا توضیح داده ایم؟ بعد در اواخر ۲۰۱۲ ورق بر علیه شورشیان به نحوی برگشت. معلوم شد این نیروها همه "دمکرات" نیستند. بنابراین تمامی سیاست در این مورد مورد بررسی دوباره قرار گرفت... وقتی که در مورد حمله دانالد رامسفلد با من مشورت کرد، من گفتم "حمله کن، طالبان را سرنگون کن، و بلافاصله آن کشور را ترک کن". ولی در مورد سوریه مساله این است که این کار تاثیر بی ثباتی دارد که به جاهای دیگر هم سرایت خواهد کرد. لبنان و اردن هر دو آسیب پذیر هستند. عراق ممکن است وارد جنگ شود و به جنگ شیعه و سنی بپیوندد، و ممکن است که ما با ایرانیها برخورد نظامی داشته باشیم. وضع بسیار غیر قابل پیش بینی است".

خبرنگار از او می پرسید: "آیا این واقعا یک واکنش زنجیره ای به تاخیر افتاده نیست؟ رویای نئوکانها وقتی که وارد عراق شدند این بود که اشغال عراق یک تاثیر دمیونوی در خاورمیانه ایجاد کند، به طوری که ما رژیم ها را یکی پس از دیگری سرنگون کنیم".

پرزینسکی: "ممکن است همین طور باشد. اینها(نئوکان) امیدوارند که حوادث سوریه آبروی از دست رفته آنها در مورد عراق را به آنها باز گرداند. ولی چیزی که ما باید در نظر داشته باشیم این است که شرایط منطقه بسیار انفجاری تر از زمانی است که به عراق هجوم برده شد. **نظرات اینها (نئوکان ها) با این نظریه که راست افراطی در اسرائیل هم از آن حمایت می کند که می گوید منافع استراتژیک اسرائیل در این است که همسایه های او بی ثبات شوند، مسموم شده است. ولی من فکر می کنم که این نظریه یک فاجعه دراز مدت برای اسرائیل است که اگر اتفاق بیفتد نفوذ آمریکا در منطقه را هم به کلی از میان خواهد برد. برای من منافع ملی آمریکا مهم است.**"

ب- مجله **نیشن** طی مقاله ای مبسوط به نقش شاهزاده بندر پرداخته است. در بخشی از آن آمده است:

"بهار عربی حالا در کنترل عربستان و یکی از زیرمجموعه های آن در مانده است. پس باید شناخت بهتری از شاهزاده بندر داشت که به صورت مهمترین سیاستمدار ماکیاولی در آمده است و رهبری تلاش های عربستان را به عهده دارد. فقط ۱۲ سال پیش بود که بندر سفیر عربستان در آمریکا بود، و سعی داشت به مردم آمریکا توضیح دهد که چگونه ۱۵ شهروند کشور او در حمله تروریستی [11 سپتامبر] به آمریکا شرکت داشتند. ارتباطات بین عربستان و القاعده واضح شده بود. تروریست ها پیروان وهابی گری بودند که توسط عربستان بودجه تبلیغ آن تامین می شود. و بن لادن متعلق به یکی از با قدرت ترین خانواده های ثروتمند عربستان بود... ولی جنگ آمریکا با تروریست ها به صورت جنگ آمریکا با آنهایی در آمد که هیچ نقشی در حمله تروریستی نداشتند. نتیجه این بود که ایران، بعد از سرنگونی صدام حسین، بسیار قدرتمند تر شد. حالا ادعا می شود که ایران شیعه دشمن آزادی است، در حالی که ایران هیچ نقشی در حمله تروریستی نداشت، چون از سوریه حمایت می کند. علی رغم این که بسیاری از شورشیان سوریه طرفدار القاعده هستند، رابطه اسد با ایران بازهای آمریکا را ناراحت می کند. عربستان هم مرتب اسباب بازی های جنگی گرانبیست ما - اسلحه آمریکایی - را خریداری می کند. چیز بیشتری لازم است گفته شود؟ حالا بهار سعودی است، و گزارش وال استریت ژورنال به خوبی تلاش های عربستان برای تغییر خاور میانه آن طور که این کشور دوست دارد را توصیف می کند. تلاش های عربستان در سوریه فقط یکی از این کار هست. عربستان از نظامیان مصر برای سرنگونی اخوان هم حمایت کرد، و آن حمایت را با مقدار زیادی پول نقد نشان داد. ۱۲ میلیاردی دلاری که که عربستان، کویت، و امارات به مصر داده اند برای از بین بردن تروریسم نیست. وال استریت ژورنال می نویسد، "یک نسل قبل بندر، در نقشی که شبیه نقش او در سوریه است، به سیا کمک کرد که مجاهدین افغانی را مسلح کند که در برابر اشغال افغانستان توسط شوروی مقاومت می کردند. این چنین بود که بن لادن به افغانستان آمد. حتی قبل از آن بندر به سیا کمک کرده بود که به شورشیان کنتررا در نیکاراگوئه اسلحه بفرستد".

پ- وال استریت ژورنال 25 اوت 2013 درباره ی نقش شاهزاده بندر **نوشته است:**

شاهزاده بندر بن سلطان رئیس سرویس اطلاعاتی عربستان همچنان با مراکز فرماندهی مخالفان مسلح سوریه، کاخ الیزه، کاخ کرملین و دولت‌های دیگر کشورها برای اجرای اولویت نخست سیاست خارجی عربستان یعنی براندازی نظام سوریه در ارتباط است. بندر بسیار به آمریکا سفر نمی‌کند زیرا "عادل الجبیر" سفیر عربستان در واشنگتن مأمور شده است تا کنگره و اعضای مراد دولت باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا را برای حمایت بیشتر از طرح براندازی نظام سوریه ترغیب کند. رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی عربستان، آمریکا، اردن و متحدان این کشورها تلاش می‌کنند که نزدیک مرزهای سوریه و اردن به مسلح کردن و آموزش مخالفان پردازند. با این حال شماری از مسئولان آمریکایی نگران افتادن سلاح‌های ارسال شده برای افراد مسلح، به دست گروه‌های وابسته به القاعده هستند. بندر و عادل به علت برتری ارتش سوریه، پیروزی گروه‌های مسلح را پیش‌بینی نمی‌کنند؛ ولی امیدوار هستند که کفه ترازوی قدرت را به نفع این گروه‌ها سنگین‌تر کنند تا بتوانند دمشق پایتخت سوریه را تحت کنترل در آورند. دستگاه دیپلماسی عربستان به همراه کردن تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا مانند جان مک کین و لیندسی گراهام با سیاست براندازی نظام سوریه اکتفا نکرد بلکه نمایندگانی را مانند سناتور بن نلسون که طرفدار دخالت آمریکا در بحران سوریه نبودند، به سوی خود جلب کرد به نحوی که بن نلسون پس از دیدار با عبدالله بن عبدالعزیز پادشاه عربستان در ریاض اعلام کرد که آمریکا از هر طرح مورد توافق قدرت‌های اصلی منطقه خاورمیانه حمایت خواهد کرد و یک مسئول ارشد سرویس اطلاعاتی آمریکا نیز اعلام کرد که عربستان نقشی اساسی در بحران سوریه ایفا می‌کند و نباید نادیده گرفته شود. منابع خبری به روزنامه وال استریت ژورنال اعلام کردند که عربستان توانست برای طرح براندازی نظام سوریه تابستان سال 2012 یک مرکز عملیاتی را در اردن احداث کند که این مرکز دارای فرودگاه و انبارهای اسلحه است و شاهزاده سلمان به سلطان معاون وقت بندر بر این مرکز مستقیماً نظارت می‌کرد. عربستان همچنین توانست موافقت آمریکا را برای تهیه و ارائه گزارش‌های اطلاعاتی و آموزش دادن به عوامل این مرکز عملیاتی کسب کند. منابع مذکور اعلام کردند که پادشاه عربستان آوریل 2013 نامه‌ای شدید‌الحن به اوباما فرستاد و در این نامه گفت که اعتبار آمریکا در صورت اجازه دادن به بشار اسد برای تحت کنترل درآوردن اوضاع سوریه زیرسؤال خواهد رفت. عربستان هفته گذشته تلاش بیشتری را برای تحریک آمریکا جهت اقدام نظامی ضد سوریه به کار برد و با اشاره به ادعای استفاده نظام سوریه از سلاح شیمیایی در استان ریف دمشق، اعلام کرد که اوباما باید به وعده برخورد با نظام سوریه در صورت زیرپا گذاشتن خط قرمز عمل کند".

ت- نویسنده دیگری [می‌گوید](#) که بندر- یا "شاهزاده جهاد"- دولت عربستان را متقاعد کرد که یک میلیشیا قوی برای سعد حریری نخست وزیر سابق لبنان و دشمن حزب‌الله بر پا کند. شورشیان سوریه یک فرمانده دارند و آن بندر است. این همان مردی است که ماجرا جویی نظامی او در بیروت شکست خورد، ولی حالا دارد سعی می‌کند که تعادل قوا در سوریه را به نفع شورشیان عوض کند. وی جنگ جویان چین و همین‌طور سنی را مسلح کرده و به سوریه فرستاده است. او فرمانده آنها، حامی مالی و تسلیحاتی آنها، و سخنگوی آنها است. بعد از ۲۰۰۶ بندر بود که پادشاه عربستان را متقاعد کرد که برای حریری میلیشیا درست کند. ۲۰۰ میلیون دلار خرج این کار کرد، ولی در اولین نبرد در بیروت در ۲۰۰۸ فقط بعد از چند

ساعت جنگ این میلشیا تارو مار شد. در حال حاضر هم برای وی هیچ چیز مهم تر از سوریه نیست، او درباره یمن، عراق، و لبنان صحبت نمی کند، و فقط به دنبال شکست ایران و حزب الله است. او درباره سوریه خوشبین است، و می گوید که هشت ماه فرصت دارد که شورشیان را در سطح بالا مسلح کند و تعادل قوا را به طوری عوض کند که رژیم سوریه دست بالا را نداشته باشد. او تصور می کند که تا دو ماه آینده میوه کارهای خود را خواهد چید، و مسیر جنگ عوض خواهد شد. در عین حال، مشکلات زیادی وجود دارند، از جمله شکاف های زیاد بین شورشیان و این حقیقت که عربستان قادر نیست که ماهیانه بیشتر از ۳۰۰ شورش را آموزش دهد.

ث- شاهزاده بندر اخیراً به مسکو سفر کرد و دیداری با پوتین داشت. به نوشته ال مونیور، بندر به پوتین می گوید: تروریست های چین را ما کنترل می کنیم. اینها (که به سوریه هم فرستاده شده اند) هیچ نقشی در آینده سوریه نخواهند داشت. در آینده سوریه یک کشور دمکراتیک خواهد بود [در حالی که عربستان یک رژیم کاملاً منحنط با فاصله کهکشانی با دموکراسی و حقوق بشر است]. بهار عربی منجر به این شده است که چند کشور از دست بروند. در لیبی گروه های تندرو و رادیکال حضور دارند. در مصر تجربه اخوان را داشتیم. ما از ژنرال السیسی حمایت می کنیم، و شما هم باید همین کار را بکنید. ما می توانیم امنیت بازی های المپیک که سال آینده در روسیه برگزار خواهد شد را تضمین کنیم (به شرطی که با روسیه به توافق برسیم). ما نمی خواهیم با روسیه در مورد نفت و گاز رقابت کنیم. ما حاضریم که میلیارد ها دلار در روسیه سرمایه گذاری کنیم، و با روسیه در مورد ثبات قیمت نفت همکاری کنیم، به شرطی که روسیه خصوصاً در شورای امنیت سازمان ملل- دست از حمایت از سوریه بردارد. در مورد ایران هم بخاطر برنامه هسته ای آن و نقشش در سوریه ما خواهان رسیدن به توافق با روسیه هستیم. هر توافقی بین ما برای غرب هم قابل قبول خواهد بود.

پوتین در پاسخ او می گوید: دوستی روسیه با ایران قرن ها به عقب بر می گردد. ایران همسایه روسیه است، و روسیه از تلاش ایران برای تولید سوخت برای راکتور هسته ای حمایت می کند. روسیه ۱۰ سال است که آگاه هست که تروریست های چین توسط عربستان حمایت می شوند. روسیه معتقد است که سوریه راه حل نظامی ندارد، و دولت کنونی سوریه باید در آینده آن کشور دارای نقش باشد. روسیه تحولات مصر را دنبال می کند، ولی معتقد است که نظامیان مصر باید محتاطانه عمل کنند، وگرنه آن کشور وارد جنگ داخلی خواهد شد.

تا حدی که من می فهمم، همین اندازه شاهد از نقش مخرب شاهزاده بندر کفایت می کند. شاهزاده بندر که صدها میلیارد دلار نفتی را پشتوانه دارد، به همراه اسرائیل، دو هدف را تعقیب می کند:

الف- حذف اسلام گرایان میانه رو و برکشیدن اسلام گرایان سلفی. اخوان المسلمین- نسبت به سلفی ها/وهابی ها- نیروهای تجدید نظر طلب، میانه رو، قائل به بازی حزبی و انتخاباتی به شمار می روند. بندر به دنبال حذف این گونه نیروها- به عنوان مثال با راه انداختن کودتای مصر و سرکوب بی رحمانه اخوانی ها- است تا نیروهای خودش (سلفی ها/وهابی ها) را برکشد (رجوع شود به مقاله "کودتای مصر):

محور عقلانیت علیه ارتجاع)". اسرائیل هم طبعاً به اسلام گرایان میانه رو روی خوش نشان نمی دهد، بلکه اسلام گرایان بسیار تندرویی چون القاعده مطلوب اوست.

ب- به گفته رهبران عربستان سعودی، جنگ افغانستان و عراق موجب افزایش قدرت ایران در سطح منطقه شد. سعود الفیصل- وزیر امور خارجه عربستان- به واشنگتن پست **گفت**: "آمریکایی‌ها بعد از 9 سال عراق را در سینی طلا تقدیم ایران کردند!". هدف اصلی رهبران عربستان سعودی مقابله با قدرت ایران است. مطابق اسناد ویکیلیس، رهبران عربستان دائماً زمامداران آمریکا را برای حمله نظامی به ایران تحت فشار گذارده و گفته اند که: "**سر مار ایران را قطع کنید**". باز هم **مطابق اسناد ویکیلیس**، بندر پس از سال 2006، شروع به ساختن یک میلیشیای سلفی در لبنان کرد که اینک تعداد اعضای آن به 10 هزار تن بالغ می شود. جنگ سوریه، جنگ نیابتی مورد تأیید اسرائیل است.

خبرگزاری رویترز نیز ضمن گزارشی نوشته که عربستان و اسرائیل برای هدفی مشترک که همان متقاعد کردن آمریکا برای حمله به سوریه است، تلاش می‌کنند. هر دوی آن‌ها بر دوست مشترکشان در کاخ سفید فشار می‌آورند تا پاسخی سخت به بشار اسد بدهد. و هر دوی آن‌ها همزمان نگاهی مداوم بر دشمن مشترکان در منطقه دارند؛ ایران. اکنون نه اسرائیل و نه عربستان دیگر مثل سابق اطمینان ندارند که آمریکا بتواند از چیرگی ایران بر جهان عرب جلوگیری کند. عربستان که ایران را رقیبی برای نفوذ خود در منطقه می‌داند، با حمایت از مخالفان دولت سوریه و تلاش برای سرنگونی بشار اسد به مواجهه به طرح‌های ایران نه فقط در سوریه، بلکه در تمام کشورهای عربی پرداخته است. بیشتر افشای اسناد محرمانه دیپلماتیک آمریکا، نشان داده است که ملک عبدالله تا چه حد مشتاق اقدام نظامی آمریکا علیه ایران است. در یکی از این اسناد، فرستاده عربستان از واشنگتن می‌خواهد که برای پایان دادن به تهدیدات هسته‌ای تهران، "**سر مار را قطع کند**".

پنجم- تنبیه ایران: بدون تردید، هدف بسیاری از کشورها از به راه انداختن جنگ داخلی سوریه و تعقیب سرنگونی بشار اسد، ضربه وارد آوردن بر ایران است. بسیاری از دولت‌ها این هدف را به صراحت بارها اعلام کرده اند. مک کین و دیگر نئوکان‌ها هیچ‌گاه این هدف را پنهان نکرده اند.

مک کین در 6 جون 2013 **گفته است** که آمریکا باید با بمباران نیروی هوایی سوریه را نابود کند. بعد یک منطقه امن در سوریه، منطقه پرواز ممنوع، ایجاد کند و در آن شورشیان را آموزش دهد، آنها را مسلح کند، و منطقه را با موشک‌های پاتریوت محافظت کند. مک کین می‌گوید که "اپوزیسیون معتدل" نمی‌خواهد که کشورش به دست القاعده و جبهة النصرة بیفتد. بعد می‌پرسد: "آیا انجام این کارها جنگ را بلافاصله تمام خواهد کرد؟ احتمالاً خیر. آیا از کشتار بیشتر جلوگیری خواهد کرد؟ آیا به معتدل‌ها شانس بهتری برای پیروزی خواهد داد؟ آیا کمک خواهد کرد که جنگ سوریه را به فاجعه استراتژیک برای ایران و حزب‌الله تبدیل کند؟ به نظر من پاسخ همگی مثبت است".

هیلاری کلینتون- وزیر امور خارجه قبلی آمریکا- در 6 دسامبر 2011 [گفت](#) که هدف او و آمریکا از بین بردن نفوذ ایران در سوریه است. آمریکا می‌خواهد تعادل قوا در خاور میانه را به سود خود برهم زده و اگر بتواند نفوذ ایران در سوریه را از بین ببرد، یک دستاورد بزرگ برای آن کشور خواهد بود.

در نطق دیگری کلینتون در 28 سپتامبر 2012 [می‌گوید](#): "اجازه دهید صریح صحبت کنیم. بقای رژیم سوریه به ایران بستگی دارد. دیگر هیچ شکی وجود ندارد که ایران هر کاری را حاضر است انجام دهد تا نوکرش در دمشق باقی بماند". او به همسایگان ایران توصیه کرد که اجازه ندهند ایران اسلحه برای سوریه بفرستد.

جان کری هم در نطق اخیر خود گوشزد کرد که اگر سوریه تنبیه نشود، ایران و حزب الله جسور خواهند شد. اما برای عربستان سعودی و اسرائیل، سوریه ای کردن ایران نیز هدف مطلوبی است.

رابرت فیسک نیز [گفته است](#): قبل از این که احمقانه‌ترین جنگ غرب در تاریخ دنیای مدرن آغاز شود - مقصود من البته حمله آمریکا به سوریه است - باید گفته شود که موشک‌های کروز که قرار است به سوریه شلیک شوند اصلاً ربطی به سوریه ندارند. هدف آنها آسیب رساندن به ایران است. قصد آنها این است که حالا که ایران دارای یک رئیس جمهور جدید و بسیار چالاک است، که نقطه مقابل محمود احمدی‌نژاد است، به جمهوری اسلامی ضربه بزنند، چرا که ایران حتی قدری با ثبات تر هم شده است. هدف از حمله به سوریه در واقع جنگ با ایران است. ایران عمیقاً در جنگ سوریه درگیر است، و پیروزی اسد پیروزی ایران خواهد بود، ولی برای غرب پیروزی ایران در جنگ سوریه غیر قابل قبول است.

شاهزاده سعود الفیصل- وزیر خارجه عربستان سعودی- در نشست افتتاحیه اجلاس اتحادیه عرب در قاهره در 92/6/10 [گفت](#) که دولت سوریه: "درها را برای ورود نیروهای سپاه پاسداران ایران، حزب الله لبنان و دیگر کشورهای مجاور باز گذاشته به گونه ای که سوریه اکنون به سرزمینی تبدیل شده که می‌توان گفت سرزمین اشغالی است". او به شدت از حمله به سوریه دفاع کرد، اما مصر، الجزایر، لبنان و عراق با حمله نظامی به سوریه مخالفت کردند.

ششم- پیامدها و تبعات رویدادها: اگر چه هدف اوپاما از حمله، ایجاد موازنه قوا و ادامه وضعیت فعلی است، اما محافظه کاران آمریکایی و نیروهای منطقه (عربستان سعودی، قطر، ترکیه، امارات، بحرین، اردن، و...) به دنبال سرنگونی رژیم اسد بوده و به کمتر از آن رضایت نمی‌دهند.

الف- سوریه آینده در بهترین وضع، به عراق سه بخشی کنونی تبدیل خواهد شد.

ب- اگر اسد سرنگون شود، سوریه به احتمال زیاد به سه بخش سنی نشین، کردها و علوی ها تجزیه خواهد شد.

پ- بدترین حالت، ادامه جنگ داخلی به مدت بسیار طولانی و سرایت آن به کل منطقه است. این امر نه تنها لبنان و عراق را در بر خواهد گرفت، بلکه به ترکیه و دیگر کشورهای منطقه هم سرایت خواهد زد.

هفتم- راه حل ها: برخی دولت ها از افغانی، عراقی، لیبیایی، سوریه ای، مصری کردن منطقه سود می برند. منازعه و جنگ داخلی باید با مدیریت تداوم یابد (**پروژه کلنگی کردن منطقه**). اما آنان به این فکر نمی کنند که اگرچه ممکن است در کوتاه مدت این وضعیت به سود آنان باشد، ولی در بلند مدت به زیان همه خواهد بود. منطقه نیازمند صلح و دموکراسی است. برخی از راه حل ها به شرح زیرند:

الف- پروژه های سیاسی منطقه تاکنون این بوده که هر هویتی- سکولار یا اسلام گرا- که قدرت یافته، کوشیده است تا دیگران را از قلمرو سیاسی حذف کند. در صورتی که هویت های مختلف و کثرت واقعی جوامع باید به رسمیت شناخته شوند. بدون پذیرش حق مشارکت سیاسی همه افراد و گروه ها، بازی دموکراسی عملی نخواهد شد.

ب- تمامی تسلیحات کشتار جمعی باید از منطقه جمع آوری شده و براساس پیمان امنیت جمعی که به تأیید شورای امنیت سازمان ملل برسد، امنیت همه کشورها تضمین شود. اسرائیل تنها دولت مخالف عاری سازی منطقه از سلاح های کشتار جمعی است.

پ- مسأله ی فلسطین در چارچوب طرح چهار جانبه آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل- مبنی بر تشکیل دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی- باید حل شود.

ت- شیوه حل منازعات منطقه باید تغییر کند. تصور دولت آمریکا پس از بوش این بوده که در جهان فاقد ابرقدرت رقیب، می توان مسائل را یک طرفه حل کرد. این سیاست نادرست، نه تنها به دموکراتیزه کردن منطقه و بهبود وضعیت حقوق بشر منتهی نشد، بلکه امنیت و زندگی روزمره مردم را مختل کرد. [فارن پالیسی](#) در مقاله مهمی به خوبی نشان می دهد که کار دولت آمریکا فقط و فقط "خراب کردن" است:

"در سال 2001 آمریکا ظرف یک هفته طالبان را از قدرت ساقط کرد. در سال 2003 در اقدامی کوتاه مدت صدام حسین را از بغداد به بیرون راند. در سال 2011 در یک حمله هوایی کوتاه ارتش معمر قذافی را ویران کرد. بنابراین آمریکا می تواند به اسد درسی بدهد که هرگز فراموش نخواهد کرد: آمریکا می تواند ظرفیت تولید سلاح شیمیایی سوریه را نابود کند، هواپیماهای این کشور را بمباران کند و تانک های آن را زمین گیر کند. **نابود کردن و خراب کردن** می تواند حس رضایت بخشی به آمریکا بدهد اما همانطور که در افغانستان، عراق و لیبی شاهدش بودیم، تا همین مرحله قابل اجرا بوده است. حملات موشکی آمریکا به نیروهای اسد باعث نمی شود که سوریه به یک دموکراسی باثبات تبدیل شود. این حملات گروه تروریستی جبهه النصره، وابسته به القاعده را نابود و بی اعتبار خواهد کرد. این حملات مطمئناً جنگ داخلی در سوریه را نیز متوقف خواهد کرد. همانطور که مارتین دمپسی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا در نامه نوزدهم آگوست متذکر شد: "استفاده از نیروی نظامی آمریکا می تواند توازن نظامی را تغییر دهد اما نمی تواند مسائل قومی، مذهبی و قبیله ای تاریخی و اساسی موجود که بر شدت این درگیری ها می افزایند را حل و فصل کند... کشمکش خشونت آمیز بر سر قدرت پس از حکمرانی اسد ادامه خواهد داشت"... چه کسی می داند؟ شاید اگر آمریکا انرژی بیشتری صرف پرداختن به

ارزش های خود کند و کمتر به تنبیه و سرزنش دیگران بپردازد، بار دیگر بتواند خود را به کشوری تبدیل کند که حضورش واقعا ضروری باشد: کشوری که نه الهام بخش خشم که الهام بخش امید باشد."

ث- بنابر ادعا، مبارزه با تروریسم یکی از اهداف حمله به افغانستان و عراق بود. اما نتیجه حملات پیاپی به کشورهای مختلف، تضعیف نیروهای میانه رو مسلمان و رشد نیروهای سلفی و تروریستی بود. "صنعت اسلام هراسی" نیز به این فرایند کمک بسیار کرده است. رویکردهای نژادپرستانه یک ذات ثابت صلب برای مردم منطقه و اسلام قائل شده و این تصور را دامن می زنند که با زور می توان بر مسائل منطقه غلبه کرد. عکس العمل این کنش، رشد افراطی ترین نیروها بوده است. باید فرصتی برای سخن گفتن و عمل کردن نیروهای دموکرات و میانه رو فراهم گردد.

ج- ترکیه که قرار بود به عنوان الگوی منطقه معرفی شود، به دولتی با مواضع رادیکال تبدیل شده است. چرا؟ برای این که احساس خطر می کند که دارند فرش را از زیر پایش می کشند. به همین دلیل اردوغان هر روز سخنرانی کرده و مواضع تندتری اتخاذ می کند. او می کوشد تا از طریق قطبی کردن جامعه خود، نیروهای حامی اش را متحد کرده و بدین ترتیب بر خطر فائق آید. وقتی کشوری با قدرت ترکیه عضو ناتو احساس خطر می کند، تکلیف دیگران روشن است که چیست؟

چ- باید فرق های عمده ای میان رژیم های دیکتاتوری و دموکراتیک وجود داشته باشد. رژیم های استبدادی نه محصول آرای آزاد و رقابتی مردم اند، نه وقعی به مطالبات و رضایت مردم می گذارند. اما نظام دموکراتیک نمی تواند نسبت به نظرات اکثریت مردم به تفاوت باشد و درست برخلاف آن عمل کند. در مورد حمله نظامی به سوریه، دولت آمریکا و فرانسه- به عنوان دو دولت دموکراتیک، نمی توانند نظر اکثریت مردم خود را نادیده بگیرند.

به [گزارش رویترز](#)، در فرانسه ۶۴ درصد مردم مخالف حمله هستند، ۵۸ درصد در این خصوص به اولاند اعتماد ندارند و ۳۵ درصد فکر می کنند که حمله نظامی تمامی منطقه را به آتش خواهد کشید.

در مورد آمریکا، نظرسنجی [هافینگتن پست](#) نشان می دهد که ۲۵ درصد از حمله حمایت می کنند، ۴۱ درصد مخالفند، و ۳۴ درصد هنوز مطمئن نیستند. مطابق [نظرسنجی تلویزیون NBC](#) ۸۰ درصد مردم اعتقاد دارند که اوپاما باید مجوز حمله به سوریه را از کنگره دریافت کند. ۵۰ درصد معتقدند که آمریکا نباید در سوریه دخالت کند، در صورتی که منوط به اعزام سربازان باشد، ولی ۵۰ درصد از حمله هوایی، در صورتی که ثابت شود اسد از سلاح شیمیایی استفاده کرده، حمایت می کنند، و ۴۱ درصد مخالفند. بر طبق [نظر خواهی رویترز](#)، ۵۳ درصد مردم مخالف دخالت در سوریه هستند (هفته پیش همین نظر خواهی نشان می داد که ۶۰ درصد مخالفند)، و فقط ۲۰ درصد فکر می کنند که آمریکا باید کاری انجام دهد (همین نظر خواهی در هفته پیش حاکی از حمایت فقط ۹ درصد بود).

از همه جالب تر نظر مردم اسرائیل است که [مطابق یک نظرسنجی](#)، ۶۷ درصد آنان خواستار حمله نظامی به سوریه توسط اروپا و آمریکا- بودن دخالت اسرائیل- هستند.

هشتم- نتیجه: به گزارش سازمان ملل، در جنگ داخلی سوریه طرفین (حکومت سکولار و مخالفان اسلام گرایش) مرتکب جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، استفاده از کودکان، و... شده اند. به [گزارش سازمان ملل](#)، این جنگ تاکنون 6 میلیون و 250 تن از مردم سوریه را آواره کرده است. استفاده از سلاح های شیمیایی جنایت کثیف دیگری است که بر جرائم قبلی آنان افزوده شد. هر کس- حکومت یا مخالفانش- مرتکب چنین جنایت هولناکی شده باشد، اخلاقاً و از نظر حقوقی محکوم است. در این که رژیم سکولار حافظ و بشار اسد مرتکب جنایات هولناک زیادی شده اند، شک و تردیدی وجود ندارد.

اما حمله نظامی به سوریه- تحت هر عنوان و هدفی- راه حل به شمار نمی رود، بلکه بر مسائل و مشکلات خواهد افزود و منطقه را گرفتار دور باطی خشونت کرده و بر نفرت و کینه و انتقام خواهد افزود. از همه فجیع تر این است که دولت اوپاما دنباله رو پادشاهی منحن عربستان سعودی شود و شاهزاده بندر تعیین کند که آمریکا چگونه باید عمل کند. **افغانستان، عراق، لیبی و سوریه را کلنگی کردند**، نه دموکراتیک. آیا مدیریت جنگ داخلی سوریه به گونه ای که طرفین همدیگر را در بلند مدت نابود سازند و سوریه ای بر جای نگذارند، معقول و اخلاقاً موجه است؟ آیا دولت های کنونی از نظر اخلاقی رشد کرده اند وقتی منافع ملی شان از طریق نابودی دیگران تأمین می شود؟ آیا همراهی و همسویی با چنین طرح هایی با ادعای دموکرات و مدافع حقوق بشر بودن سازگار است؟ این چگونه دموکراسی سازی است که رهبری آن به دست منحن ترین و بیگانه ترین دولت ها با دموکراسی و حقوق بشر (عربستان سعودی، قطر، و...) قرار دارد؟

شکاف اصلی منطقه، شکاف دیکتاتوری و دموکراسی است. کلیه نیروهای دموکرات منطقه در برابر رژیم های فاسد دیکتاتور قرار می گیرند. هدف گذار از نظام های استبدادی کنونی به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر است. فعال کردن دیگر شکاف ها- از جمله: سنی/شیعه، عرب/عجم، کرد/فارس، اسلام گرا/سکولار، و...- به حاشیه راندن دموکراسی و حقوق بشر منتهی خواهد شد.